

فضای مخصوص بچه‌ها در خیابان وحدت
آرامش بخش خانواده‌ها در تجمعات شبانه است

درخت مقاومت کودکان در بوستان میر



مهدی افتاده اجلو بوستان «میر» در محله پایین خیابان، صدای شعارها خیابان را پر کرده است. پرچم‌ها بالامی روند و پایین می آیند و جمعیت، مانند موج در امتداد خیابان وحدت حرکت می کند. نور چراغ‌ها روی صورت‌ها افتاده و دست‌ها، یکی پس از دیگری، پرچم‌ها را در هوای چرخانند. چند قدم آن طرف‌تر اما فضای دیگری مشاهده می شود؛ جایی میان درخت‌های پارک میر، کنار تاب‌ها و نیمکت‌ها، میزهای کوچکی چیده شده است و بچه‌ها دورشان نشسته‌اند. مداد رنگی‌ها پخش است، کاغذ‌ها روی میزها جا خوش کرده‌اند و صدای خنده و شیطنت، فضا را پر کرده است. یکی با دقت پرچم می کشد، یکی تانک، یکی هم چهره‌ای که هنوز کامل نشده، اما با ذوق به بقیه نشان می دهد. مادرها اما چند متر آن طرف‌تر، در دل جمعیتی که توسط متولیان مسجد حاج آخوندگردهم آمده‌اند، ایستاده‌اند. پرچم تکان می دهند، شعار می دهند و گاهی نگاهی به سمت بچه‌های اندازند. فاصله کم است و همین فاصله کوتاه، یعنی آرامش.

بازی‌های چالش برانگیز

زینب رضازاده، یکی از بانوانی که پایه اصلی این طرح بوده است و خودش چهار فرزند دارد، بازی‌ها را با همفکری فرزندان که از پنج تا دوازده ساله هستند، طراحی کرده است. او که از خواهرش، عاطفه نیز که مربی تربیتی است، کمک گرفته، می گوید: سعی کردیم موضوع نقاشی‌ها، رنگ آمیزی‌ها و بازی‌ها را طوری طراحی کنیم که فقط سرگرمی نباشد و ذهن بچه‌ها را هم درگیر کند. مثلاً از بچه‌های کوچک تر خواستیم برای موشک‌هایی که رنگ می کنند، اسمی انتخاب کنند و خودشان را جای دانشمندان بگذارند و کارایی موشک را تعریف کنند. آن وقت بچه‌ها به جای رنگ آمیزی چند دقیقه‌ای، ساعت‌ها روی کارشان فکر می کنند و با افتخار آن را به درختان پارک می چسبانند. وقتی بچه‌ها خودشان را جای یک طراح یا قهرمان می گذارند، جدی تر عمل می کنند. او که معتقد است کودک درون نوجوانان را هم باید با بازی سرگرم کرد، ادامه می دهد: در طراحی بازی‌ها حتی نوجوانان را هم درگیر کردیم. بازی مار و پله را طوری طراحی کردیم که در هر مرحله، سوالات چالش برانگیزی داشته باشد و موضوع‌های مختلف جنگ تحمیلی سوم را تحلیل کند. با این کار، نگاه آن‌ها به مسائل باز و ذهنشان روشن می شود. رضازاده با خنده می گوید: بچه‌ها در همه رده‌های سنی این قدر مشتاق هستند که از عصر به خانواده‌هایشان اصرار می کنند زودتر بیایند و تا آخر شب هم می مانند. حتی گاهی بچه‌هایی که در تجمعات اطراف هستند، برای استراحت به این پارک می آیند.

ایده پردازی نوجوانان در طراحی بازی‌ها

دخترهای خوش ذوق در کنار بازی، صورتشان را هم رنگ می کنند. سیده مطهره خداداد حسینی با قوطی‌های رنگ مشغول طراحی پرچم سه رنگ کشورمان روی صورت بچه‌هاست و دورش حسابی شلوغ شده است. اینجا بازی‌ها فقط برای سرگرمی نیستند؛ هر کدام حرفی برای گفتن دارند. سید علیرضا خداداد حسینی، کودک نه ساله، با جدیت، نقاشی تانکی را که کشیده، در دست گرفته است و می گوید: هر شب با دوستانم به اینجامی آیم و نقاشی‌های مقاومت می کشیم. تصویر هب شهیدمان را سه بار کشیده‌ام؛ چون خیلی دوستش دارم. سرگرمی‌های دیگری هم برای نوجوانان در نظر گرفته شده است. محمد جواد حاتمی و برادرش، محمد رضا، توپ می آورند و بعد از پرچم داری در تجمعات و پذیرایی چای از حاضران و اجرای سرود، برای استراحت می روند پشت پارک و گل کوچک بازی می کنند. تعدادی از نوجوان‌ها هم خستگی ناپذیرند و رود دست بزرگ‌ترها بلند شده‌اند، مانند محمد جواد مقدسی کلاس نهمی که برای کمک در همه کارها حاضر است.

یک جمع، با آدم‌های متفاوت

در میان جمع، تصویرهای متفاوتی دیده می شود؛ مادر شهیدی که آرام در گوشه‌ای ایستاده، همسر روشن دل شهیدی که عصای مخصوص نابینایان را تبدیل به میله پرچم کرده و آرام آن را در هوای چرخانند. کمی آن طرف‌تر، ابو ابراهیم که به همراه خانواده‌اش از سوریه به مشهد آمده‌اند، در این جمع حضور دارند. این تنوع نشان می دهد اینجا فقط یک تجمع نیست؛ یک جمع گسترده است با آدم‌هایی مختلف، اما با حال و هوایی مشترک. شب به نیمه نزدیک می شود، اما جمعیت هنوز حضور دارد. صدای خنده بچه‌ها با شعارها در هم می آمیزد و نور چراغ‌ها روی پرچم‌ها می لغزد. اینجا، خیابان فقط محل حضور نیست؛ جایی است که برای همه، سهمی در نظر گرفته شده است. یک ایده ساده، حالا به بخشی از این شب‌ها تبدیل شده؛ جایی که بچه‌ها بازی می کنند، مادرها با خیال راحت می ایستند و خیابان، زنده تر از قبل ادامه پیدا می کند. شاید مهم‌ترین تصویر این شب‌ها، همین باشد؛ مادری در خیابان، در دل جمعیت، با پرچمی در دست... و کودکی چند قدم آن طرف‌تر، مشغول بازی.

پارکی که جان گرفت

پارک «میر» حالا فقط یک فضای عبوری نیست؛ به یک باتوق شبانه تبدیل شده است. نور پروژکتورها روی میزها افتاده، صدای بچه‌ها با صدای خیابان و مداحی قاتی شده و خانواده‌ها، با خیال راحت در رفت و آمدند. حجت الاسلام والمسلمین احمد لاریجانی، امام جماعت مسجد حاج آخوند، می گوید: در ماه مبارک، برای تجمع به وحدت ۱۷ می رفتیم که بیشتر اهالی پایین خیابان در آنجا حضور داشتند. اما وقتی خانم‌های پایگاه، ایده فضای اختصاصی کودک را مطرح کردند، احساس کردیم پارک برای برنامه‌ای که داریم مناسب است؛ هم وسایل بازی دارد، هم فضا برای حضور خانواده‌ها. وسایل صوت و پروژکتورها را معاونت فرهنگی منطقه برایمان مهیا کرد و سازه و میز و صندلی‌ها را خودمان از مسجد فراهم کردیم. کمک‌های مردمی هم داشتیم و هر شب، این جمع کامل تر شده است.

پرچمداران کوچک

کمی آن طرف‌تر، چند کودک بعد از بازی، دوباره به جمع برمی گردند؛ پرچم دست می گیرند، برای پذیرایی کمک می کنند. در گوشه‌ای از فضای پارک، بچه‌ها سراغ «درخت مقاومت» هم می روند؛ درختی که به دست خودشان تزیین شده است و هر برگ از نقاشی‌هایی که روی آن‌ها چسبانده‌اند، یادآور مفهومی از ایستادگی و همدلی است. روی شاخه‌هایش، نقاشی‌هایی درباره جنگ، امید و دفاع از وطن دیده می شود و تبدیل به یکی از نمادهای محبوب بچه‌ها در این شب‌ها شده است. سید امیرعلی موسوی ده ساله یک نقاشی حماسی می کشد که مربوط به جنگ است و مرتضی عامری که کلاس چهارم است، می گوید: اینجا فقط بازی و نقاشی نیست؛ فعالیت‌های مختلف داریم، پرچم می چرخانیم، نقاشی می کشیم، چای می نوشیم، باز پرچم به دست می گیریم و آخر شب هم کمک می کنیم تا همه وسایل جمع شود. شهزاد علی مدیری با دقت مشغول کشیدن نقاشی مردی است که کودکی چند قلب به سوی او روانه می کند و می گوید: سید مجید نقطه زن را می کشم که نام فامیلش را نمی دانم؛ همان که موشک‌ها را می زند به دل اسرائیل. در دل می گویم الهی این قلب‌ها را عایشود و برسد به دست سید مجید. محمد یاسین عرفانی با لهجه مشهدی می گوید: من دارم ترامپ و نتانیاهو را می کشم که موشک می خورند. هر شب می آیم و به آن موشک می زنم و بعد می روم پرچم تکان می دهیم.

یک دغدغه، یک راه حل ساده

همه چیز از یک نگرانی شروع شد؛ بچه‌هایی که در تجمعات زود خسته می شدند، بی حوصله می شدند یا در مسیر خوابشان می برد. حوریه کسایی، فرمانده پایگاه بانوان ثامن الائمه^(ع) در مسجد حاج آخوند، می گوید: در ماه رمضان، کاروان خودرویی از مسجد حرکت می کرد و دیدیم بچه‌ها در ماشین خوابشان می برد. از شب سال تحویل، هم زمان با عید مبارک فطرا از آقایان مسجد خواستیم ما را همراهی کنند تا فضایی ثابت برای تجمع و برنامه‌های کودکان و نوجوانان داشته باشیم. زینب دهقان نیا، یکی از بانوان فعال پایگاه ثامن الائمه^(ع)، می گوید: دیدیم اگر فکری برای بچه‌ها نکنیم، هم آن‌ها اذیت می شوند، هم خانواده‌ها؛ به همین دلیل ایده‌هایی با فرمانده مطرح کردیم. چند برگه رنگ آمیزی، چند مداد رنگی و یک تصمیم ساده، شروع کار بود. شب اول تعداد کمی آمدند، حدود ۱۰ نفر، اما الان هر شب نزدیک به چهل کودک با خانواده‌هایشان در این بوستان حاضر می شوند و تا پاسی از شب می مانند. بچه‌ها خودشان دوستانشان را خبر می کنند و حتی پای خانواده‌های دیگر را هم به حضور در تجمعات باز کرده‌اند.

دهقان نیا یکی از شیوه‌های جذاب بچه‌ها را جایزه دادن می داند و می گوید: برای بچه‌هایی که پنج شب بیاید و نقاشی بکشند، جایزه در نظر گرفته ایم و به کودکان عابران هم هدیه می دهیم تا شب‌های بعد هم تشویق شوند و بیایند.

